

کاربرد امروزی گفت‌وگوهای قرآنی در پرتو اخلاق اسلامی

تورج زینی‌وند*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه

فریبا اکبرزاده**

دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات اصفهان

(تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۱۱، تاریخ تصویب: ۹۱/۰۱/۲۵)

چکیده

پیشرفت و گسترش اسلام ناب، در همه دوره‌ها بر شالوده گفت‌وگو و اهتمام به اخلاق، استوار بوده است. اسلام به‌عنوان یک دین کامل و جهانی می‌تواند پاسخگوی بسیاری از دشواری‌ها و دغدغه‌های انسان امروزی باشد. یافته‌های اساسی این پژوهش، در این است که آموزه‌های اخلاقی و ماندگار قرآن کریم، می‌تواند بنیاد و آغازی برای پیشرفت، کمال معنوی، آگاهی، امید، گفت‌وگو و خوشبختی انسان معاصر باشد. توجه به ساختارهای اخلاقی، تأکید بر مشترکات انسانی و دینی، احترام به عزت و کرامت انسانی، بکارگیری عنصر استدلال و برهان و... از ویژگی‌های زبان قرآن در این زمینه است. در این پژوهش، تلاش شده است که پیوند دین و اخلاق اسلامی در پاسخگویی به چالش‌ها و دغدغه‌های انسان معاصر، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. دو محور اساسی این جستار، عبارتند از (۱) پیشگفتاری درباره اهمیت گفت‌وگو و نقش آن در رشد و تکامل تمدن انسانی و (۲) بررسی و تحلیل روزآمدی گفت‌وگوهای قرآنی با رویکرد اخلاق اسلامی.

کلید واژه‌ها: قرآن، اخلاق، گفت‌وگو، اسلام، غرب، دین، انسان.

*. E-mail: T_Zinivand56@yahoo.com

** E-mail: F_Akbarzadhe@yahoo.com

مقدمه

واقعیت این است که مسیر حرکت بشریت از سوی مکتب‌های مادی‌گرا، به ناتوانی و بن بست رسیده و پیوسته بر سرگردانی انسان به ظاهر متمدن افزوده می‌شود. انسانی که با نخستین گفتگو (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا... (بقره: ۳۰)، هستی یافته است، از گفت‌وگو می‌گریزد و آنچنان غرق در گناه تک‌گویی خودخواهانه است که معنا بخشی دیگران را پوچ و بی‌معنی می‌داند. او می‌گوید و نمی‌شنود، می‌سازد و ویران می‌کند، به کرات آسمانی سفر می‌کند اما روی زمین، غرق در گل و لای ناپسندی‌های اخلاقی خویش است، دین را افیون ملت‌ها و مادیگری را پاسخ همه نیازهایش می‌داند.

هیچ انسان دادگری نمی‌تواند منکر این حقیقت باشد که بیشتر رفتارهای انسان امروزی، در روندهای خودپرستی، مادی‌گری، جنگ، نفاق، مرگ اخلاق و... خلاصه می‌شود. آیا این بیشتر از آن جهت نیست که «خودشناسی» و «خداشناسی» انسان، رو در زوال نهاده است؟ آیا انسان معاصر توانسته است میان خود و دیگران با آفریدگارش، پیوندی درست برقرار نماید؟ آیا او می‌داند که آنچه این تمدن عظیم را در سرایشی فروپاشی قرار داده است، بیمار روحی و معنوی اوست، نه نیازهای مادی و صنعتی؟ و هزاران پرسش دیگر، که در میان آنها، پرسش اساسی چه باید کرد؟ و چگونه می‌توان حرکت این فروپاشی را متوقف نمود؟ و از چه منبع یا منبع‌هایی می‌توان برای زیرساخت و بازگشت استفاده نمود؟ نیازمند اندیشه و پژوهش است.

پاسخ انسان به پرسش‌های ذکر شده متناسب با جهان بینی انسان، پاسخ‌های گوناگونی را در پی دارد. اما به نظر می‌رسد یکی از بهترین گزینه‌های انسان معاصر که بوسیله آن می‌تواند به تدریج بر مشکلات خویش، برتری جوید، یا از آن مشکلات بکاهد، بازگشت به دین و آموزه‌های درست اخلاقی ادیان ابراهیمی به ویژه دین اسلام است. اسلام به‌عنوان آخرین و جامع‌ترین دین‌های الهی، تنها برای پر کردن نیازهای معنوی و روحی بشر نیامده است. نگاه اسلام به زندگی، نه یک نگاه تک‌بُعدی، بلکه رویکردی جامع‌نگر است که به تمام نیازهای مادی و معنوی انسان اهمیت می‌دهد. در این فضای ناامیدی حاکم بر اندیشه انسان معاصر که بخش‌هایی از آن ذکر شد، این اخلاق

قرآنی و آموزه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) است که می‌تواند روزه‌های امید را فرا روی وی باز کند و در زمانه‌ای که چهره واقعی غرب و تمدنش آشکار شده است، او را به سوی رشد و تعالی رهنمون نماید.

ما نه بر اساس نگاهی تیره به غرب، بلکه بر اساس پرونده تاریک وی در رابطه با انسان و معنویت و برای زنده نمودن ارزش‌های اخلاقی و تحقق صلح و برادری و برابری، آموزه‌های هدفمند اخلاق قرآنی را زیر ساختی مناسب برای گفت‌وگوهای انسان معاصر می‌دانیم.

شایسته است که انسان متمدن بدانند آنچه سبب شکل‌گیری و شکوفایی تمدن‌های ماندگار بشری شده است، آموزه‌های ادیان الهی بوده و آنچه که امروزه نیز تمدن وی را در معرض فروپاشی قرار داده است، نادانی علمی نیست، بلکه سقوط ارزش‌های اخلاقی و بحران معنویت اوست (ر. ک: الجویلی، ۱۳۸۴: ۴۳).

نگاهی گذرا به پیدایش و فروپاشی تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم نیز این حقیقت را بیشتر روشن می‌نماید. قرآن کریم که معجزه جاوید الهی در گذر عصرها می‌باشد، عوامل اساسی فروپاشی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را از زاویه اخلاق، در ویژگی‌هایی همچون خودخواهی، غفلت، ناسپاسی، خوشگذرانی، مستی، پستی، کامروایی، ستم، قانون‌شکنی، بیگانگی از خدا، آموزه‌های الهی و مبارزه با انبیاء الهی، گرایش به ضد ارزش‌ها و فساد اخلاقی، تفرقه و اختلاف، کینه، حسادت، دروغ انگاشتن وحی، بی‌عدالتی و... می‌داند.

در زیر به ذکر نمونه‌هایی از این شواهد قرآنی اشاره می‌شود؛ در سوره مبارکه «اعراف» ضمن اشاره به سران متکبر قوم «شعیب»، آمده است که آنان در برابر رسالت آن حضرت (ع) ایستادگی نموده و به خدا دروغ بستند و ناگهان به دستور الهی، زمین لرزه‌ای سخت آنان را فرا گرفت و در خانه‌هایشان از پا درآمدند.

«فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (اعراف: ۹۱).

در سوره‌ی مبارکه‌ی «اسراء» نیز به سرانجام بد و نابودی اقوامی اشاره شده است که به دلیل روی آوردن به خوشگذرانی، انحراف و فساد، دچار گمراهی و فروپاشی می‌شوند.

«وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا؛ و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوشگذرانان را و می‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] پردازند و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد، پس آن را [یکسره] زیرو زبر کنیم» (اسراء: ۱۶).

و در آیه‌ی زیر از سوره‌ی مبارکه‌ی «قصص» به نابودی شهرها و سرزمین‌هایی اشاره شده است که خوشگذرانی و سرمستی آنها را به سوی نابودی کشانده است:

«وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ؛ و چه بسیار شهرهایی که هلاکش کردیم، [زیرا] زندگی خوش، آنها را سرمست کرده بود. این است سراهایشان که پس از آنان - جز برای عده کمی - مورد سکونت قرار نگرفته و ماییم که وارث آنان بودیم» (قصص: ۵۸).

بنابراین، ضرورت پایه‌گذاری گفت‌وگوی بین‌ادیان بر پایه اندیشه اخلاقی، مسأله‌ای انسانی و دینی به شمار می‌آید. انسانی بودن این مسأله بیشتر از آن روست که انسان برای بقای خویش و کاهش جنبه‌های منفی دوری از دیگران و حل مشکلاتش با آنان، نیازمند آن است تا برای درک و فهم بیشتر دیدگاه‌های دیگران، از طریق گفت‌وگو و مبادله اندیشه و نظر، گام‌های اساسی را بردارد (ر. ک: تسخیری، ۱۳۸۳: ۲۴).

دینی بودن این مسأله نیز از آن جهت است که جوهره اصلی و تحریف نشده هیچ یک از ادیان الهی، جنگ را تنها گزینه راه حل مشکلات نمی‌دانند. بلکه گفت‌وگو را ابزاری مناسب برای شکوفایی حل مشکلات و کرامت بخشی به وی معرفی می‌کنند. بنابراین، زمان آن فرا رسیده است که آدمی گفت‌وگو را تضمین کننده سلامت و بقای تمدن خود بداند و به مشکل اساسی خویش که در دوری از معنویت نهفته است، اعتراف کند و حل آن را نیز در گرایش به معنویت، جستجو کند. به عبارت ساده‌تر درد

انسان معاصر در «دین‌گریزی» می‌باشد و درمان وی نیز هم در «دین‌گرایی» نهفته است.

یکی از سبب‌های پیشرفت اسلام ریشه‌دار، در همه دوره‌های تاریخی بر شالوده گفت‌وگو استوار بوده است. گسترش روز افزون اسلام در برخی کشورهای جنوب شرق آسیا، اروپا، آفریقا و آمریکا، شاهد بارزی بر این ادعاست. در آئینه ضمیر مسلمانان، اسلام به‌عنوان یک دین کامل و جهانی می‌تواند پاسخگوی بسیاری از چالش‌ها و دغدغه‌های زندگی انسان امروزی باشد. بنابراین، شایسته است که در دوره نوین، آموزه‌های اخلاقی این دین زنده و جهان‌شمول، که در قرآن کریم و سیره نظری و عملی پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام)، نمود یافته است، بنیادی برای گفت‌وگو و خوشبختی انسان باشد.

در پردازش موضوع، بر آنیم که با تحلیل گونه‌های مختلف گفت‌وگوهای قرآنی به زبان امروزی سخن بگوییم.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱) هدفمندی گفت‌وگو

نگاهی گذرا به همه گفت‌وگوهای قرآنی، روشن‌گر این واقعیت است که گفت‌وگو در قرآن کریم، «ابزاری» برای رسیدن به یک «هدف روشن»، یعنی «کشف حقیقت» و «کمال انسان» است. گفت‌وگوی بدون هدف بی‌تأثیر، بی‌ارزش و بیهوده است. زیرا گفت‌وگو در صورتی معنای حقیقی پیدا می‌کند که هر یک از طرف‌های آن، خردمندانه، در پی رسیدن به هدفی روشن باشند، نه اینکه در پی موضوع‌های غیر واقعی و خیالی با یکدیگر سخن بگویند. افزون بر این، شکست گفت‌وگوهای بدون هدف نیز از پیش روشن است، زیرا نبود هدف، یعنی تلاش بیهوده و تلاش بیهوده چیزی جز هزینه نمودن بدون برنامه نیروها و سرمایه‌های انسانی - مادی، نمی‌باشد (ر. ک: تسخیری، ۱۳۸۳: ۲۶-۲۷ و ۵۷).

این هدف است که در گفت‌وگو روح و امیدی تازه ایجاد می‌کند، برنامه‌های انسانی و اخلاقی را زیباتر می‌نماید، سخن حق را، خردوار به جان‌های تشنه می‌نوشاند و برای روند گفت‌وگو برنامه‌ریزی می‌کند. همین هدف، محور گفت‌وگوها را روشن می‌کند و از

انحراف و اشتباه می‌کاهد. افزون براین، هدفمندی، گفت‌وگو را انعطاف پذیری می‌دهد و گیرایی، تحقق، هدایت و آگاهی آن را بیشتر می‌کند و . . .
 به‌عنوان نمونه، خداوند در آیه‌های آغازین سوره «انبیاء» به شرح گزیده‌ای از گفت‌وگوهای پیامبر (ص) و سختی‌های ایشان در دوران رسالت می‌پردازد. در این سوره، طرف‌های گفت‌وگو، مشرکان، کافران، منکران و اهل کتاب بوده که برخی از بدگویی‌ها و ریشخندهای ایشان عبارتند از:

الف) ریشخند نمودن پندهای پروردگار

«مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمِعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ؛ هیچ پند تازه‌ای از پروردگارشان نیامد، مگر اینکه بازی کنان آن را شنیدند»
 (انبیاء: ۲).

ب) شناساندن ایشان به‌عنوان یک فرد جادوگر و بی‌بهره از شایستگی رسالت

«لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ؛ در حالی که دل‌هایشان مشغول است. و آنانکه ستم کردند، پنهانی به نجوا برخاستند که: آیا این [مرد] جز بشری مانند شماست؟ آیا دیده و دانسته به سوی سحر می‌روید؟» (همان: ۳).

ج) توصیف ایشان به‌عنوان فردی روان پریش و شاعر

«بَلْ قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ؛ بلکه گفتند: خواب‌های شوریده است، [نه] بلکه آن را بر یافته، بلکه او شاعری است. پس همان گونه که برای پیشینیان هم عرضه شد، باید برای ما نشانه‌ای بیاورد» (همان: ۵).

د) ریشخند نمودن پیامبر

«وَ إِذَا رَأَىٰكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتِكُمْ وَ هُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ هُمْ كَافِرُونَ؛ و کسانی که کافر شدند، چون تو را ببینند فقط به مسخره‌ات می‌گیرند [او می‌گویند:] «آیا این همان کس است که خدایانتان را [به بدی] یاد می‌کند؟» در حالی که آنان خود، یاد [خدای] رحمان را منکرند» (همان: ۳۶).

قرآن کریم، پس از شرح این موضوع‌ها، اینگونه به شناساندن درست رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌پردازد؛

الف) بیهوده نمودن پندارهای نادرست آنان با درخواست برهان از ایشان

«أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهَا آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِيَ وَ ذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُونَ؛ آیا به جای او خدایانی برای خود گرفته‌اید؟ بگو: برهانتان را بیاورید. این یاد نامه هر که با من است و یادنامه هر که پیش از من بوده. [نه] بلکه بیشترشان حق را نمی‌شناسند و در نتیجه از آنان رویگردانند» (انبیاء: ۲۴).

ب) شناساندن ایشان به‌عنوان پیامبری -مانند دیگر پیامبران- که بر اساس وحی الهی، انسان‌ها را به یکتاپرستی فرا می‌خواند

«وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ؛ و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: خدایی جز من نیست، پس مرا بپرستید» (همان: ۲۵).

ج) روشنگری درباره شخصیت پیامبر و اینکه او نیز انسانی مانند دیگر انسان‌هاست که حقیقت‌های هستی بر او جاریست

«وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ؛ بگو: من شما را فقط به وسیله وحی هشدار می‌دهم. و [الی] چون کران بیم داده شوند، دعوت را نمی‌شنوند» (همان: ۳۴).

د) شناساندن خود به عنوان پیام آور پیام خداوند

«قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصَّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ؛ بگو: من شما را فقط به وسیله وحی هشدار می‌دهم. و [الی] چون کران بیم داده شوند، دعوت را نمی‌شنوند» (همان: ۴۵).

اما غایت و هدف اساسی این گفت‌وگوها برای چیست؟ برای این است که از دیدگاه خداوند، همه انسان‌ها در شمار امتی یگانه هستند که تنها در پرتو توحید (یگانه پرستی) به کمال می‌رسند؛

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ؛ این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید» (همان: ۹۲).

بنابراین، اصل هدفمندی گفت‌وگو، اصلی بایسته برای روند آن به شمار می‌آید. جریان گفت‌وگو، نمی‌تواند بدون هدف و در فضایی توهمی و خیالی، جریان داشته باشد، بلکه روشن بودن هدف گفت‌وگو و دیگر پایه‌های آن (موضوع، طرف‌ها، مدیریت و...)، به سامان رسیدن آن را ممکن می‌سازد.

اکنون پرسش اساسی این است که انسان در جریان گفت‌وگو در پی چه هدف‌هایی بوده یا هست؟ آیا هدف از گفت‌وگوها فهمیدن و فهماندن است که در پی آن رشد کمال معنوی انسان، مورد نگرش است؟ یا هدف، تنها صحبت کردن درباره برخی موضوع‌ها و در واقع طرح آنها بوده است، بدون اینکه هدف خاص دیگری را دنبال کنند؟ یا اینکه هدف، قانع کردن و دلیل آوردن برای نپذیرفتن دیدگاه‌های طرف دیگر و تلاش

در جلب، کشش، هدایت، آگاهی و روشنگری به آنان بوده است؟ و چه هدفی با ارزش‌تر از این که رشد اخلاقی و کمال معنوی انسان و کرامت بخشیدن به او، بنیاد اساسی این گفت‌وگوها باشد.

۲-۲) روشن بودن موضوع گفت‌وگو

مشخص بودن موضوع گفت‌وگو، امری منطقی به شمار می‌آید؛ زیرا، این مسأله سبب نتیجه بخشی، سودمندی و کارآمدی درست گفت‌وگوها می‌شود. در همه گفت‌وگوهای قرآنی، موضوع یا موضوع‌های گفت‌وگو، روشن است. یعنی گفت‌وگو بر اساس اصولی عینی و منطقی و در موضوع یا موضوع‌های روشن و دقیق، شکل می‌گیرد و هیچگاه انحراف و پراکندگی غیرمنطقی در آنها دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه، در این گفت‌وگوی قرآنی، حضرت شعیب (ع)، موضوع کم‌فروشی و فساد اقتصادی را در گفت‌وگوی با مشرکان به روشنی مطرح نموده است:

«... فَأَقُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ...» (اعراف: ۸۵).

به نظر می‌رسد یکی از چالش‌های اساسی و مطرح میان انسان‌ها، همین مشخص نبودن موضوع‌های گفت‌وگو می‌باشد. مشخص نبودن موضوع گفت‌وگو، سبب‌کننده روند گفت‌وگو، بی‌فایده بودن جریان آن و در نتیجه ادامه کشمکش‌های میان آنها شده است.

برآیند اوضاع کنونی حاکم بر روابط اسلام و غرب، وجود موضوع‌های بسیار مهمی (دینی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و...) را میان آن دو، نشان می‌دهد که می‌تواند موضوع‌هایی اساسی برای روند گفت‌وگوها باشد (ر. ک: تسخیری، ۱۳۸۳: ۵۵، ۲۵۴، ۲۸۸-۳۱۲).

۳) روش گفت‌وگو

واقعیت این است که نمی‌توان برای حلّ چالش‌های امروز بشر، روش یا روش‌های خاصی تعیین نمود؛ زیرا مسایل حاکم بر روابط بین‌الملل، با سرعت شگفت‌انگیزی در

حال تغییر است، اما بر اساس گفت‌وگوهای قرآنی، می‌توان بدین سخن روی آورد که گوناگونی گفت‌وگوها، نیازمند روش‌های گوناگون می‌باشد. روش‌هایی که قرآن کریم در گفت‌وگوی با مشرکان، کافران، منافقان و... بکار می‌گیرد با روش‌هایی که در گفت‌وگوی با اهل کتاب، از آن بهره می‌جوید، متفاوت است. به‌عنوان نمونه و در مقایسه بین دو گونه از گفت‌وگوهای قرآنی، می‌توان دو روش اساسی مختلف را برداشت نمود (ر. ک: زینی وند، ۱۳۸۸: ۹۲)؛

الف) گفتگوی نخست: در آیه‌های (۷۶-۷۹) از سوره «انعام»، جریان تکامل تدریجی رسیدن به حقیقت را از سوی حضرت ابراهیم (ع) می‌بینیم که آن حضرت با بردباری ویژه‌ای از عنصر شک به‌عنوان پلی برای کشف حقیقت استفاده می‌کند. اندیشه و خردورزی پیوسته حضرت ابراهیم (ع) درس بزرگ این گفت‌وگوست.

ب) گفت‌وگوی دوم: در آیه‌های (۴۲-۴۷) از سوره «مریم»، موضوع گفت‌وگوی ابراهیم (ع) را با شخصیت «آزر» می‌بینیم که آن حضرت با بکارگیری عنصر عاطفه انسانی در پی هدایت وی می‌باشد. حالت ابراهیم (ع) در این گفت‌وگو، حالتی از توسل و پناه بردن انسانی است که می‌خواهد فرد عزیزی را از خطر سقوط و گمراهی نجات دهد. شکوه این گفت‌وگو، آن زمانی است که ابراهیم (ع) در پاسخ به تهدید پدر، مبنی بر راندن از خانه و شهر و سنگسار کردن ایشان، به آرامش، پاسخ (سلام) می‌گوید و از پروردگار بزرگ برای وی، طلب آمرزش می‌کند.

بنابراین، اگرچه پیام اساسی گفت‌وگوهای قرآنی، «کشف حقیقت» و اهتمام به «کمال معنوی» و رشد اخلاقی انسان می‌باشد، اما آگاهی از روش‌های گوناگون در گفت‌وگوهای متنوع، امری ضروری و ارزشمند به شمار می‌آید.

اکنون، پرسش این است که در اوضاع کنونی، برای تقویت پیوندهای انسانی از چه روش‌های قرآنی می‌توانیم استفاده کنیم؟ پاسخ چنین است:

الف) تأکید بر مشترکات انسانی و دینی.

ب) بکارگیری عنصر استدلال، برهان، عاطفه و... .

ج) پرهیز از پیش داوری، تعصب، خشونت.

د) تأکید بر آزادی، اخلاق و اختیار.

ه) احترام به عزّت و کرامت انسانی.

و) پذیرش تفاوت‌ها و گوناگونی‌ها.

در زیر به تحلیل برخی از این موضوع‌ها می‌پردازیم:

الف) تأکید بر مشترکات انسانی و دینی: در قرآن کریم بر موضوع فطرت پاک‌ی که در وجود آدمی نهفته است، به‌عنوان یکی از زمینه‌های شناخت و پیوند یاد شده است؛

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛

پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدا تغییرناپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (روم: ۳۰).

در سوره مبارکه «آل عمران» نیز بر پیوند مشترک (توحید) میان مسلمانان و اهل کتاب به‌عنوان یکی از زمینه‌های گفت‌وگو و تعامل تأکید شده است:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛ بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سرسخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر از [این پیشنهاد] اعراض کردند، بگوید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]» (آل عمران: ۶۴).

خداوند در این آیه، یهودیان و مسیحیان را با رعایت جانب احترام به‌عنوان «اهل کتاب» خطاب نموده است. تا با یادآوری گذشته خداگرایی آنان، ایشان را از کافران و مشرکان متمایز کند و سپس با ذکر ترکیب «کلمه سواء» به فطرت مشترک و عنصر عاطفه انسانی تأکید می‌کند. ضمن اینکه در این فراخوانی، اصل آزادی و اختیار

(فَإِنْ تَوَلَّوْا: اگر اعراض کردند) و پذیرش تفاوت‌ها و گوناگونی دیده می‌شود افزون بر این، در آیات (۶۵-۶۸) همین سوره نیز نمونه‌هایی از کاربرد عنصر استدلال و برهان یافت می‌شود که تکمیل کننده همان فراخوانی آیه (۶۴) می‌باشند.

۴) مدیریت گفت‌وگو

یکی از معیارهای آشکار در گفت‌وگوهای قرآنی، وجود عنصر مدیریت می‌باشد. این عنصر فنی ما را در بهبود کیفیت گفت‌وگو و تضمین تحقق هدف‌ها و پیاده کردن نتیجه‌های آن، یاری می‌کند. در قرآن کریم، نمونه‌هایی از برخورداری پیامبران الهی از این ویژگی و بی‌بهره بودن دیگران از آن، به ویژه ستمگران دیده می‌شود. در سوره «انبیاء»، حضرت ابراهیم (ع) پس از شکستن بت‌ها در پاسخ به پرسش مشرکان که آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟ می‌گوید: این کار را بزرگ آنها کرده است و شما از آنها بپرسید. آنان با این پاسخ اندیشمندان ابراهیم، سر به زیر شدند، یعنی ابراهیم (ع) آنان را در مقام مجادله، شکست می‌دهد اما آنان به دلیل پافشاری بر گمراهی و شرک، ابراهیم (ع) را به آتش افکندند. در حقیقت حضرت ابراهیم (ع) با این روش خردمندانه، باطل بودن عقیده شرک را بر آنان روشن نمود:

«قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ * قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ * فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ * ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ * قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ * أَف لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ گفتند: ای ابراهیم، آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟ گفت: [نه] بلکه آن را این بزرگترشان کرده است، اگر سخن می‌گویند از آنها بپرسید. پس به خود آمده و [به یکدیگر] گفتند: در حقیقت، شما ستمکارید. سپس سرفاکنده شدند و [گفتند:] قطعاً دانسته‌ای که اینها سخن نمی‌گویند. گفت: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که هیچ سود و زبانی به شما نمی‌رساند. اف بر شما و

بر آنچه غیر از خدا می‌پرتید که هیچ سود و زبانی به شما نمی‌رساند»
(انبیاء: ۶۲-۶۷).

به‌عنوان نمونه دیگر و پس از بن بست گفت‌وگوهای مسلمانان با اهل کتاب، پیامبر (ص) به فرمان الهی و با بکارگیری مدیریت خردمندانانه و برای از سرگیری گفت‌وگوها، ایشان را به محور مشترک یعنی یکتاپرستی فرا می‌خواند (ر. ک: آل عمران: ۶۴). این همگرایی که اساس آموزش‌های پیامبران الهی است اکنون نیز می‌تواند به همگرایی در زمینه‌های مشترک سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیانجامد (ر. ک: حسینی و هزاوه‌ای، ۱۳۸۵: ۴۲۷).

اما اگر طرف گفت‌وگو از اندازه‌های گفت‌وگو و ادبیات آن فراتر رود و به مکر، تهدید و افترا و سفسطه روی آورد، مدیریت خردمندانانه گفت‌وگو به قطع گفت‌وگوها، حکم می‌کند؛

«وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ
الَّذِي نَقُولُ وَاللَّهِ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى
اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا؛ و می‌گویند: فرمانبرداریم، ولی چون از نزد
تو بیرون می‌روند، جمعی از آنان، شبانه، جز آنچه تو می‌گویی
تدبیر می‌کنند. و خدا آنچه را که شبانه در سر می‌پرورند، می‌نگارد. پس،
از ایشان روی برتاب و بر خدا توکل کن و خدا بس کارساز است»
(نساء: ۸۱).

بنابراین، شایسته است که هر یک از دو طرف جریان گفت‌وگو آراسته به این هنر باشند؛ زیرا وجود آن، می‌تواند انسان‌ها را از داوری‌های نادرست، شکست در گفت‌وگو، تعصب منفی، فرصت‌های نابرابر، از بین رفتن زمان و هزینه و ... رهانیده و به سمت خردگرایی، پیوندهای مشترک، برابری و برادری، حقیقت‌گرایی، هدفمندی، علمی بودن و تحقق هدف‌های گفت‌وگو و اجرایی شدن نتیجه‌های آن می‌شود.

۴-۱) طرف‌های گفت‌وگو

اگر چه ساختارهای اساسی و بنیادین گفت‌وگوهای قرآنی از ارزش‌های اخلاقی ثابت و یکسانی بهره‌مند است، اما گوناگونی در موضوع و سطح‌های مختلف گفت‌وگو، ما را به شناخت بخش دیگری از عرصه گفت‌وگوها یعنی شناخت طرف‌ها، سوق می‌دهد. طرف‌های گفت‌وگو در قرآن کریم (مستقیم یا غیر مستقیم) هر یک از جایگاه و نقش‌های گوناگون و مهمی برخوردارند که ویژگی‌های اساسی آنها را می‌توان اینگونه تقسیم بندی نمود:

۱) طرف‌های گفت‌وگو در قرآن

الف) گروه نخست: در این گروه دو طرف گفتگو از ویژگی‌های بارزی همچون گرایش به گفت‌وگو، استقلال در بحث، برخورداری از دانش و معرفت، دارا بودن رفتارهای پسندیده اخلاقی، تلاش برای یافتن حقیقت و . . . بهره می‌جویند. مانند آنچه که در گفت‌وگوهای خداوند با پیامبران یا پیامبران با مؤمنان و درستکاران، دیده می‌شود (ر. ک: فرقان: ۵۲).

ب) گروه دوم: در این گروه، کیفیت برخی ویژگی‌های گروه نخست به سبب یا سبب‌هایی در یکی از دو طرف گفت‌وگو از فزونی یا کاستی برخوردار است، به‌عنوان نمونه، در روند رویارویی حضرت موسی (ع) با ساحران دربار فرعون، به غم برخورداری حضرت موسی (ع) از ویژگی‌های گروه نخست، اما یکی از طرف‌های مقابل ایشان، یعنی ساحران، بدلیل بیم از استبداد فرعونى چندان از استقلال در گفت‌وگو بهره‌مند نبودند، ولی چون در پی یافتن حقیقت بودند، به لطف الهی به راه هدایت راهنمایی شدند (ر. ک: طه: ۶۵-۷۳).

ج) گروه سوم: در این گروه برعکس دو گروه پیشین، یکی از طرف‌های گفت‌وگو از هر گونه ویژگی مثبتی، بی‌بهره است. یعنی آنچنان بر عقیده باطل خویش، پافشاری می‌ورزد که همه درهای گفت‌وگو را برطرف دیگر می‌بندد. برخورداری فرعون با موسی (ع) و ابولهب‌ها با پیامبر (ص) نمونه‌های بارز این گروه به شمار می‌آیند (ر. ک: طه: ۶۳ و نازعات: ۱۶-۲۵).

اکنون نیز اسلام و دیگر فرهنگ‌ها و آیین‌ها، می‌توانند با برنامه ریزی درست، طرف‌های گفت‌وگو را معین نمایند. طرف‌های گفت‌وگو می‌توانند به گونه‌های زیر باشند:

(۱) گفت‌وگوی میان افراد (مردم عادی، نخبگان، دانشمندان دینی، اندیشمندان، روشنفکران و غیره).

(۲) گفت‌وگوی ملت‌ها و تمدن‌های بزرگ.

(۳) گفت‌وگوی گروه‌های مختلف دینی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی.

(۴) گفت‌وگوی مذاهب، رهبران مذهبی و نهادهای دینی.

(۵) گفت‌وگوی میان دولت‌ها و رهبران سیاسی (دو جانبه یا در چارچوب سازمان‌ها و نهادها).

(۲) بهرمندی طرف‌های گفت‌وگو از دانش و معرفت

برخورداری از دانش و معرفت نسبت به موضوع گفت‌وگو، برای آغاز و توفیق در آن نقش اساسی دارد؛ زیرا آگاهی و تسلط طرف‌ها نسبت به موضوع، مانع پایمال شدن حقیقت و انحراف از آن می‌شود.

خداوند در این آیه از قرآن کریم، اهل کتاب را به دلیل محاجه کردن درباره آنچه از آن آگاهی و دانش ندارند، مورد نکوهش قرار می‌دهد:

«هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجِجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ هان شما [اهل کتاب] همانان هستید که درباره آنچه نسبت به آن دانشی داشتید محاجه کردید؛ پس چرا در مورد چیزی که بدان دانشی ندارید محاجه می‌کنید؟ با آنکه خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (آل عمران: ۶۳).

در سوره «حج» نیز به نکوهش آن گروه از مردمانی پرداخته است که درباره خداوند، بدون هیچ دانش و بی‌هیچ رهنمود و کتاب روشنی به مجادله می‌پردازند:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ» (حج: ۷۸).

در سوره «اسراء» نیز از پیامبر (ص) می‌خواهد نسبت به چیزی که به آن دانشی ندارد، دنباله‌روی نکند، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد؛

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶).

(۳) گزینش رفتار شایسته

همان‌گونه که خشم، آشفتگی، کینه، ریا، پوشاندن حق و دیگر رفتارهای غیر انسانی، سبب بی‌ارزشی روند گفت‌وگو می‌شود، برخورداری طرف‌های گفت‌وگو از ویژگی‌هایی همچون آرامش، خردورزی، انعطاف‌پذیری، درستی، پرهیز از زیاده‌روی و کوتاهی در کارها و بهره‌مندی از دیگر منش‌های اخلاقی - انسانی، می‌تواند گفت‌وگو را به سمت موفقیت، تأثیرگذاری و تحقق بیشتر سوق می‌دهد.

بدون شک، اگر پیامبر (ص) نسبت به مردم زمانه‌اش، تندخو و سخت‌دل بود و در کارها با ایشان مشورت نمی‌نمود و از برخی رفتارهای ناپسند ایشان گذشت نمی‌کرد یا در برابر آنان از خویشتن، نرمش، انعطاف، تسامح و تساهل نشان نمی‌داد، هر آینه مردم از اطراف او پراکنده می‌شدند (آل عمران «۳»: ۱۵۹). پیش از وی نیز، خداوند به موسی و هارون (ع) نیز فرمان داده است که در برابر سرکشی فرعون، به نرمی سخن بگویند، شاید که پند پذیرد یا بترسد (طه «۲۰»: ۴۳-۴۴). حضرت علی (ع) نیز به پیروی از پیامبران بزرگ الهی و در نامه نامورش به مالک اشتر، انجام رفتار شایسته با مردم را در آغاز سخنان گهربارش قرار داده است (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: نامه ۵۳: ۵۶۴).

(۴) جامع‌نگری در گفت‌وگو

اسلام دینی جامع و جهانی است (ر. ک: بقره: ۱۱۰؛ آل عمران: ۱۰۳ و ۱۱۰؛ أعراف: ۱۵۸؛ روم: ۳۰؛ حجرات: ۱۳؛ سبأ: ۲۸)؛ جامع بودنش از آن جهت است که برای تمام نیازهای مادی و معنوی انسان برنامه دارد. پیشرفت شگفت‌انگیز تمدن اسلامی گویای این سخن است. در حقیقت، مقصود از «جامع‌نگری» قرآنی در گفت‌وگو آن است که در گفت‌وگوهای قرآنی نسبت به موضوع‌های گفت‌وگو، نگرشی فراگیر وجود دارد. یعنی،

موضوع‌های جزئی و راه‌حل‌های تجزیه‌گرایانه، مانع ادامه گفت‌وگوهای قرآنی نمی‌شود، بلکه تمام زوایای موضوع، مورد اندیشه عمیق، اهتمام همه جانبه و نگاه کلی قرار می‌گیرد و از یکسوینگری و کوتاه فکری پرهیز می‌شود. نمونه بارز این جامع‌نگری، فراخوانی اهل کتاب به گفت‌وگوی در ساختارهای مشترک (توحید) می‌باشد، حال آنکه اهل کتاب، به ویژه یهود به دلیل کارشکنی‌های گسترده، تحریک مشرکان و تحریف امور دینی، مورد نکوهش قرآن کریم قرار گرفته‌اند (ر. ک: نساء: ۶۴؛ بقره: ۷۵؛ مائده: ۱۳ و ۱۴).

اما جهانی بودن اسلام نیز از آن جهت است که آموزه‌های این دین، نه برای قوم عرب، بلکه بر اساس فطرت و برای تمام بشریت در هر عصر و اجتماعی که زندگی می‌کنند، نازل شده است. خطاب‌های جامع و جهانی قرآن کریم که بر محوریت فطرت توحید استوار هستند، سزاوار آن است که بیشتر از سوی بشریت، مورد اندیشه و پیروی قرار گیرد.

ما و مردم غرب اگرچه در موضوع‌ها و برخی زمینه‌ها، اختلاف نظرهایی داریم، اما این اختلاف نظرها نمی‌تواند مانع روند گفت‌وگوهای انسانی و دینی شود. اختلاف جزئی در برابر کمال معنوی و اعتلای انسان که با لطف الهی و دانش خویش، جهان مادی را تسخیر نموده، بسیار کم ارزش است. اگر مسلمانان و اهل کتاب با تکیه بر اختلاف‌های جزئی، درهای گفت‌وگو را به روی خویش ببندند، در واقع از آموزه‌های قرآن کریم و احادیث پیامبر (ص) و دیگر آموزه‌های درست موسی و عیسی (علیهما السلام) چشم پوشیده‌اند. رسالت انبیاء الهی، همه در یک راستا قرار دارند. همه برای این آمده‌اند که بر جامعه، یکتاپرستی حاکم شود و انسان بتواند به رشد معنوی برسد. کدام یک از آموزه‌های حضرت محمد (ص) با آموزه‌های تحریف نشده حضرت موسی و عیسی (علیهما السلام) (ر. ک: نساء: ۴۶) در تضاد است؟ چه عواملی باعث شده است که اختلاف‌های جزئی و شاید نادرست، مانع تفاهم و گفت‌وگوهای دینی - انسانی شود؟

(۵) واقع‌نگری در گفت‌وگو

یکی دیگر از ویژگی‌های اساسی گفت‌وگوهای قرآنی، واقع‌گرایی است. یعنی در هیچ یک از گفت‌وگوهای قرآنی خیال پردازی، بی‌برنامگی و ناآگاهی وجود ندارد، بلکه در

همه آنها نوعی برنامه‌ریزی، آگاهی و آمادگی برای درک و پذیرش واقعیت‌های موجود، دیده می‌شود که در تکامل و تحولی خردمندانه به سمت روندی مطلوب در حرکت هست.

به‌عنوان نمونه، تاریخ عرب پیش از اسلام که در جنگ و فساد خلاصه شده است، اشاره نمود که در چنان هنگامه‌ای که فجر اسلام دمیدن گرفته بود، قرآن کریم با درک یکی از واقعیت‌های موجود و فراگیر در جامعه جاهلی یعنی باده نوشی، در آغاز به گونه‌ای تدریجی به بیان ضررهای مادی و معنوی آن می‌پردازد و سپس با اندیشه در واقعیت‌های دین‌گرایی بیشتر اعراب و ایجاد آمادگی برای پذیرش حکم نهایی از سوی جامعه، قاطعانه آن را حرام دانسته و روی آوردن به آن را کاری شیطانی می‌داند (ر. ک: بقره: ۲۱۹؛ نساء: ۴۳، مائده: ۹۰-۹۱).

بنابراین نادیده گرفتن واقعیت‌های موجود، از سوی ما و غرب، نشان دهنده فهم سطحی و صوری هر یک از طرف‌های گفت‌وگو از این هنر می‌باشد. به‌عنوان نمونه یکی از واقعیت‌های اساسی و مطرح میان ما و غرب، مسأله دین ستیزی غرب و مخالفت شدید محافل دینی و سیاسی آن، با جریان رو به رشد اسلام‌گرایی ملت‌ها می‌باشد. حال پرسش‌های اساسی این است که چگونه می‌توان با وجود چنین واقعیتی، باز هم به گفت‌وگو امیدوار بود؟ آیا مشترکات دیگری میان ملت‌ها و ادیان وجود دارد که بتواند به‌عنوان زمینه یا محور گفت‌وگو مورد بهره‌گیری قرار گیرد؟ و از سوی دیگر، آیا ادامه دادن گفت‌وگو بهتر از متوقف کردن آن نیست؟ مسلماً پاسخ مثبت است. زیرا گفت‌وگو همواره به‌عنوان مکانیسمی برای کاهش تنش‌ها به شمار می‌آید. افزون بر این، وجود چنین واقعیت‌های تلخی به معنای تسلیم شدن در برابر آنها نیست، بلکه اندیشمندان و رهبران دینی می‌توانند با درک ارزش گفت‌وگو، راهکارهای مناسب‌تر و کاربردی‌تری را مطرح کنند.

(۶) گفت‌وگو و شناخت

قرآن کریم و احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، آشنایی با خویشتن یا دیگران را پیش درآمد کمال معنوی و آغازی برای گفت‌وگو می‌دانند. قرآن کریم درباره اهمیت این موضوع، چنین می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید خداوند دانای آگاه است» (حجرات: ۱۳).

بنابراین، در می‌یابیم که اسلام، انسان‌ها را به گفت‌وگو و آشنایی با کسانی که گرایش با دین متفاوتی دارند، به‌عنوان یکی از ضرورت‌های گفت‌وگو فراخوانده است؛ زیرا در شناخت دیگران، درک و نزدیکی دو طرف فراهم می‌شود؛ یعنی اگر دو طرف گفت‌وگو، هدفشان این باشد که نسبت به یکدیگر شناخت روشن‌تری بدست آورند، گفت‌وگو، جنبه‌ای معرفتی پیدا می‌کند، همچنانکه اگر گفت‌وگو ابزاری برای نزدیکی باشد، جنبه‌ای اخلاقی می‌یابد. وقتی دو طرف گفت‌وگو تلاش می‌کنند که اشتراک‌هایشان را پیدا کنند، همین جریان، سبب شناخت و پیوند نزدیک‌تر انسان‌ها می‌شود و از اختلاف‌ها، دشمنی‌ها و کینه‌ها کاسته خواهد شد و در روابط ملت‌ها، گونه‌ای از همکاری بوجود می‌آید که اساس آن، همکاری در چارچوب اصول اخلاقی - انسانی خواهد بود.

فرهنگ‌ها و تمدن‌های امروز بشری، نیاز بیشتری به این ندای قرآنی (لِتَعَارَفُوا) دارند؛ زیرا در این ندای قرآنی، خیر، عدالت، امنیت و آرامش بشری نهفته است و از سوی دیگر سبب احترام به کرامت انسانی و حقوق وی و تشویق به همزیستی مسالمت آمیز، درک دیگران و تبادل اندیشه و فرهنگ می‌شود. البته آشنایی با دیگران نیازمند بررسی بنیادهای فکری و اندیشه‌های طرف مقابل از منابع خودش و نیز مبادله دانش و اطلاعات، دیدارهای آشنایی و گفت‌وگوست (ر. ک: تسخیری، ۱۳۸۳: ۲۶؛ جلالی مقدم، ۱۳۸۵: ۱۱؛ الجویلی، ۱۳۸۴: ۵۰).

اسلام و همه آیین‌ها نیز می‌توانند برای شناخت یکدیگر، گام‌های اساسی‌تری بردارند. گام‌هایی که می‌تواند انسان‌ها را از پیش دآوری‌های ناآگاهانه، کینه‌ها، اتهام‌ها و ... برهاند.

(۷) انعطاف پذیری در گفت‌وگو

قرآن کریم خطاب به پیامبر (ص)، ایشان را در صورت گرایش مشرکان به صلح، از جنگ و ادامه آن نهی می‌کند:

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (أنفال: ۶۱).

و در آیه‌ای دیگر نیز از وی و مسلمانان می‌خواهد که اگر آنان از جنگ کناره‌گیری کرده و به جای جنگیدن، طرح صلح را مطرح نمودند، اندیشه تجاوز به آنان را کنار بگذارند.

«... فَإِنْ اعْتَزَلُواكُمْ فَلَئِمَّ يِقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء: ۹۱).

بنابراین، آرمان صلح خواهی قرآن و گرایش مسلمانان به همزیستی مسالمت آمیز و نرم‌خویی و مهرورزی و مدارای با دیگران و دوری از جنگ و خشونت و تفرقه، می‌تواند نمونه‌ای آشکار از انعطاف پذیری اسلام در برابر رفتار دیگر گروه‌ها و ادیان به شمار آید. در انعطاف پذیری قرآنی، خواری و بیراهه رفتن و استفاده ابزاری از شرایط موجود، جایگاهی ندارد، بلکه درک دگرگونی‌های حاکم بر جامعه و گداختن آنها در کوره خرد و مشورت و جلوگیری از تبدیل آن دگرگونی‌ها و اختلاف‌ها به موانع گفت‌وگو، به معنای انعطاف پذیری عزت‌مند و حقیقی به شمار می‌آید.

انعطاف پذیری قرآنی، نشانگر دو رویکرد جامع‌نگر و اندیشه بلند اسلام به پدیده‌هاست. اگر اسلام در برابر گروه‌های گوناگون از خود انعطاف مثبت نشان نمی‌داد، هرگز نمی‌توانست اینگونه در دل‌های دین‌گریز قوم‌ها و تمدن‌های جنگجو نفوذ نموده و دینی جهانی و برتر شود. در حقیقت، انعطاف پذیری قرآنی یعنی استراتژی و خیزش با برنامه اسلام برای ایجاد امیدواری در میان انسان‌ها، آگاهی بخشی و درک بیشتر نسبت به یکدیگر، آشنایی و مهرورزی درست انسانی، کوشش برای بیدار کردن فطرت‌های خفته و ناآگاه، بر ملا کردن نقشه‌های زور گویان و ستمگران، افزایش تلاش‌های انسان

دوستانه، کوشش بیشتر برای رشد اخلاقی انسان، در نظر گرفتن ضرورت‌ها و مقتضیات زمان و عمل به تکلیف الهی.

اکنون که غرب در این زمینه از ناتوانی در عمل به تئوری‌ها رنج می‌برد، انعطاف‌پذیری درست اسلامی می‌تواند چشم اندازه‌های نوینی میان انسان‌ها ترسیم کند و گره از کارهای فرو بسته آنها بگشاید و تلاش‌های امیدبخش و گام‌های ارزنده را به ثمر بنشانند. البته، مسلمانان از همان آغاز تا کنون تلاش‌های فراوانی انجام داده‌اند و به تعبیر «ابوالاعلی مودودی»، «این معنی بسی ارزنده و شایان توجه است که مسلمانان از همان آغاز طلوع اسلام، دست دوستی به طرف مسیحیان و یهودیان دراز کرده‌اند و این دست، قرن‌ها همین طور، دراز مانده است» (احمد، ۱۳۴۷: ۸). ناگفته نماند که اگر چه اسلام در طبیعت خود، دین رأفت و رحمت و انعطاف‌پذیری نسبت به همه آفریدگان، به ویژه آدمیان است اما در عین حال، قاطعیت و استواری اسلام و نیز مقاومت و سرسختی آن در برابر متجاوزان و نفی تسلط آنان بر مؤمنان را نباید به خشونت طلبی و دوری از مدارا و نداشتن انعطاف، تفسیر نمود (ر. ک: نیکزاد، ۱۳۸۵: ۷۹).

(۸) نفی پیش‌داوری

یکی از عواملی که می‌تواند، فضایی از درستی، راستی، آرامش و اعتماد را بر تصورات و اندیشه‌های طرف‌های گفت‌وگو حاکم سازد، پرهیز از هرگونه پیش‌داوری می‌باشد. هر یک از دو طرف گفت‌وگو می‌تواند نسبت به آرمان و عقیده خویش، یقین کامل داشته باشند، اما اگر نسبت به عقیده و اندیشه طرف دیگر گفت‌وگو بر اساس تعصب، مواضع قبلی و احکام از پیش تعیین شده، رفتار شود، هدف یا هدف‌های گفت‌وگو محقق نمی‌شود.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در قرآن کریم، علیرغم یقین مطلق به درستی اعتقادات خویش و در خطاب به مشرکان، آمادگی خود را برای پذیرش و درک حقیقت، اینگونه بیان می‌کند:

«... وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ ... و در حقیقت یا ما، یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکار هستیم» (سبأ: ۲۴).

درس اخلاقی که امروزه می‌توان از این گفت‌وگو برداشت نمود، این است که طرف‌های گفت‌وگو نباید فریفته فراوانی دانش و درستی عقیده خود شوند. بلکه، شایسته است بدون پیش داوری نسبت به یکدیگر به گفت‌وگو بپردازند.

غرب، همواره - به ویژه دو سه قرن اخیر - قربانی پیش داوری خود در رابطه با اسلام و مسلمانان شده است. اتهام خشونت و شمشیر و ترور، فرضیه از پیش تعیین شده رهبران دینی، دانشمندان و سیاستمداران غربی می‌باشد.

بنابراین، شایسته است که غرب و اسلام، برای رسیدن به دوستی و صلح پایدار، اندیشه خود را از پیش داوری رها کرده و اداره گفت‌وگوهای خویش را به مدیریت خرد و منطق بسپارند. این پسند اخلاقی، سبب نزدیکی طرفین، جذب مشتاقان، هدایت صالحان، اعتماد طرفین، تقویت پایه‌های دوستی و ادامه روند گفت‌وگو می‌شود. در نکوهش و نفی پیش داوری و مقدم دانستن عنصر برهان و استدلال، در این آیه قرآنی که در خطاب به اهل کتاب می‌باشد، اینگونه آمده است:

«وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» و گفتند: هرگز کسی به بهشت در نیاید، مگر آنکه یهودی یا ترسا باشد. این آرزوهای [اواهی] ایشان است. بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را بیاورید» (بقره: ۱۱۱).

(۹) گفت‌وگو و جدال أحسن

قرآن کریم در خطاب به مسلمانان، ایشان را از جدال ناپسند و بیهوده با اهل کتاب بازداشته و آنان را جز به شیوه‌ای که بهتر و پسندیده باشد، فرا نمی‌خواند. در این فراخوانی، بر ایستادگی در برابر ستمگران و پایبندی به آموزه‌های پیامبران و ساختارهای مشترک (توحید)، تأکید شده است:

«وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (عنکبوت: ۴۶).

و در گفتار دیگری نیز به نکوهش کسانی پرداخته است که درباره خداوند، بدون هیچ دانش و بی‌هیچ رهنمود و کتاب روشنی به مجادله می‌پردازند. این گروه از سر

خودپسندی، مردم را از خداگرایی به گمراهی می‌کشانند، ناآگاه از اینکه رسوایی در دنیا و آتش دوزخ، ویژگی جداناپذیر آنهاست:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَ الْكِتَابِ مَنِيرٍ .

... و از میان مردم کسی است که درباره خدا، بدون دانش و بی‌هیچ رهنمود و کتاب روشنی به مجادله می‌پردازد. [آن هم] از سر نخوت، تا [مردم را] از راه خدا گمراه کند. در دنیا برای او رسوایی است و در روز رستاخیز او را عذاب آتش سوزان می‌چشانیم» (حج: ۸-۹).

به نظر می‌رسد یکی از سبب‌های نهی از این ویژگی کفرگونه:

«مَا يَجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا...» (غافر: ۴).

بیشتر از آن جهت است که این روش باطل - به تعبیر قرآن - سبب پایمال شدن حقیقت می‌شود و پایمال شدن حقیقت، انگیزه‌ای برای بسته شدن درهای گفت‌وگو، گرایش به گمراهی، پراکندگی و ... می‌شود:

«... وَ جَادُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ...» (غافر: ۵).

آموزش نوینی که از این آیات الهی فرا می‌گیریم این است که تمدن بشری نباید این قانون الهی (نهی از جدال ناپسند و بیهوده) را نادیده بگیرد و بر اساس خشک اندیشی، کوتاه اندیشی، پیچیدگی و پوشیدگی، مغالطه و سفسطه، بی‌خردی و ... به گفت‌وگو بپردازد. بلکه، شایسته است که با کمک دینداران، خردورزان و اندیشمندان و بر اساس خوش‌گفتاری و نیک‌باوری، شناخت و آگاهی، روانی و شیوایی، دانش و بینش، حکمت و اندرز نیک، به گفت‌وگو بنشینند.

واقعیت این است که جدال‌های باطل گونه، سبب دوری ملت‌ها از حقیقت‌ها و نیازهای زمان می‌شود. حقیقت زمان ما این است که انسان‌ها از یکدیگر دور شده‌اند. و امروز، اقتضای زمان ما بر این است که آدم‌ها بیش از گذشته، نیازمند یکدیگر هستند. پندار اینکه شرق با معنویت ریشه دارش و غرب با دانش پیشرفته‌اش، در راه خوشبختی

انسان، گام بردارند و از اینگونه سدها (مانند جدال باطل) بگذرند و سایه آرامش و دوستی بر سراسر جهان، حکمران شود، چه پندار نیکی است.

(۱۰) مشورت در گفت‌وگو

مشورت با نیکان، سبب استواری در کارها و تحقق هدفها می‌شود. تجربه نشان داده است که خودخواهی در انجام امور، نمی‌تواند فرد را به «منزل مقصود» راهنمایی کند، بلکه آنچه سبب توانایی، پویایی و کارآمدی بیشتر در انجام کارها می‌شود، مشورت با دیگران و به تعبیری سهیم شدن در خرد ایشان است.

برای اینکه میان دونفر، گفت‌وگو برقرار شود، لازم است که آن دو از مدار «خودمحوری» خارج شوند و همچون آینه‌ای چند وجهی، تصویر خود و دیگری را بازتابند، جای خود را با یکدیگر تعویض کنند و در هر جهش کیفی، معیارهای قرائت و تعبیر دیگری را کشف کنند و در عین آنکه به تفاوت میان خود و دیگران آگاهند و می‌دانند که هر یک از آنها وجوه متمایز و واقعیتی زوال ناپذیرند، خود را به سطح کمال ارتقاء دهند (ر. ک: شایگان، ۱۳۸۰: ۱۹۷-۱۹۸).

در این آیه از قرآن کریم، خداوند، پس از یادآوری رحمت الهی به پیامبر (ص) که بوسیله آن با مردمان، نرم‌خو و پرمهر شده است، می‌گوید که چنانچه نسبت به مردم، تندخو و سخت دل می‌بود، قطعاً از پیرامون وی پراکنده می‌شدند. سپس از ایشان می‌خواهد که از برخی رفتارهای آنان درگذرد و برای آنها آمرزش بخواهد و در کارها با آنان مشورت نموده و توکل بر خدا را فراموش نکند؛

«فَبِمَا رَحْمَةٍ لِّنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ
فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ
عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹).

و اکنون که به تعبیر برخی، دنیا روز بروز کوچک می‌شود و بشریت از درد خودپرستی و خودخواهی، ورم نموده است (ر. ک: حسینی و هزاوی، ۱۳۸۰: ۴۲۷). هنگامه آن فرا رسیده است که صاحبان قدرت در انجام تصمیم‌های سرنوشت‌ساز برای انسان با خود

انسان به مشورت بنشیند. مشورتی که می‌تواند بسیاری از تصمیم‌های خودخواهانه و نادرست آنان را به خیر و صلاح بشریت سوق دهد.

بنابر آنچه که گفته شد، به ویژه با تأکید بر مفهوم آیه پیشین، دستور خداوند به پیامبر (ص) در مشورت با یاران آگاه و خردمند، درس بزرگی برای رهبران دنیا در مشورت با دیگران و برحذر داشتن ایشان از خودکامگی و خودخواهی می‌باشد.

(۱۱) عدالت در گفت‌وگو

همانطور که روشن است، یکی از سبب‌های گسترش اسلام در میان ملت‌های ستمدیده، شعارها و آرمان‌های عدالت خواهانه اسلام بوده است. در اوضاع کنونی که جهان از فقر و آشفتگی‌های فراوان اقتصادی رنج می‌برد، اصل عدالتخواهی اسلام می‌تواند سرفصل نوینی را در پیوند با دیگر ملت‌ها بگشاید. ممکن است یک ملت با برخی ملت‌ها اختلاف‌ها یا دشمنی‌هایی داشته باشد، اما این اختلاف‌ها و دشمنی‌ها نمی‌تواند ساختار پیوندهای مسالمت‌آمیز و برخورد‌های اجتماعی را به سمت و سوی بی‌عدالتی و ستم سوق داده و عدالت را به فراموشی بسپرد. به عبارت دیگر، از دیدگاه اسلام، دشمنی با گروهی، هرگز نمی‌تواند مانع عدل ورزی شود. بلکه، عدالت و اجرای آن، نشانه پروای از خداوند است؛

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا به پا برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (مائده: ۸).

ضرورت پیوند عدالت با گفت‌وگو و حضور آن در صحنه‌های بین‌المللی از چند جهت است؛ نخست آنکه، گفت‌وگویی هدفمند و پایدار است که بتواند روح عدالت را در کالبد طرف گفت‌وگو بدمد و اندیشه او را از پریشانی و بی‌عدالتی آرامش بخشد. دوم آنکه، محور قرار دادن عدالت، سبب کاهش خودمحوری و خودرأیی طرف‌ها و عامل تحقق

آرمان‌ها و نتیجه‌های گفت‌وگو می‌شود. سوم آنکه، هیچ‌گاه دولتمردان سیاسی نمی‌توانند صلح و آرامش پایدار را بر دنیا حاکم کنند، مگر آنکه عدالت را اساس گفت‌وگوها و پیمان‌ها قرار دهند. چهارم آنکه، گسترش روز افزون اقتصاد جهانی، منابع ثروت و تجارت، پیمان‌ها و قراردادهای تجاری و... نیازمند پشتوانه محکمی همچون عدالت می‌باشند. پنجم آنکه، بسیاری از ملت‌های ستمدیده دنیا، قربانی بی‌عدالتی قدرت‌های بزرگ می‌باشند. این ستم‌ها و بی‌عدالتی، سبب بسته شدن درهای گفت‌وگو در میان برخی ملت‌ها شده است. بنابراین، بازگشت به عدالت می‌تواند روزه‌های امیدی را برای گشودن درهای گفت‌وگو بگشاید (ر. ک: کرمی فریدنی، ۱۳۸۳: ۳۳۴-۳۳۵).

(۱۲) گفت‌وگو و پابندی به قراردادها

تاریخ آغازین اسلام، روشنگر این واقعیت است که پیامبر (ص) و مسلمانان نسبت به قراردادها و پیمان‌ها، وفاداری ویژه‌ای داشتند. در حقیقت، وفای به قراردادها و پیمان‌ها از مسؤلیت‌های یک انسان مسلمان به شمار می‌آید: «... وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴) که نقش بسیار مهمی در گسترش صلح و آرامش داشته و دارد. این اصل که به‌عنوان یکی از اصول سیاست اسلامی بوده، بخش مهمی از فقه اسلامی را تشکیل می‌دهد و شالوده اساسی آن را قرآن کریم و سپس حدیث شریف و سخنان اهل بیت (علیهم‌السلام) تعیین نموده است.

«فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا، مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَتُّتِ أَرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ. وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعَدْرِ فَلَا تَعْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ، وَ لَا تَخِيَسَنَّ بِعَهْدِكَ، وَ لَا تَخْتَلِنَّ عَدْوَكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِيءُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ. وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ دِمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَ حَرِيمًا يَسْكُنُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ، وَ يَسْتَفِيضُونَ إِلَى جِوَارِهِ؛ زِيْرَا هَيْجَ يَكُ مِنْ أَجْبَاتِ الْهَيْ هَمَانْدِ وَفَايَ بَهْ عَهْدِ نَيْسْتِ كَهْ هَمَهْ مَرْدَمِ جِهَانِ بَا تَمَامِ اخْتِلَافَاتِي كَهْ دَرِ افكارِ وَ تمايلاتِ دارند، دَرِ اَنِ اتَّفَاقِ نَظَرِ دَاشْتَهْ بَاشند. تا اَنجا كَهْ مَشْرِكِينَ زَمَانِ جَاهِلِيَّتِ بَهْ عَهْدِ وَ پيماني كَهْ بَا مَسْلِمَانانِ دَاشْتند وفادار بودند، زيرا كَهْ اَنانِ آينده ناگوار پيمان شكني را آزموده‌اند و در عهد خود خيانت مكن و دشمن را فريب مده، زيرا كسي جز نادان بدكار، بر خدا گستاخي روا نمي‌دارد، خداوند عهد و پيماني كه با

نام او شکل می‌گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان و پناهگاه امنی برای پناه آوردگان قرار داده است تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند» (نهج‌البلاغه: ن ۵۳: ۵۸۷-۵۸۸).

از این رو، احترام به پیمان‌ها، قراردادهای و توافق‌نامه‌های بین‌المللی می‌تواند بستری مناسبی برای استواری پیوندها و دوستی‌ها شود. همچنان که نادیده گرفتن این فضیلت اخلاقی، سبب بی‌اعتمادی، دشمنی، کینه، پراکندگی، فساد، آشوب، بیدادگری و... می‌شود.

اگر انسان‌ها برآنند که گام‌های ارزنده‌ای را برای استواری پیوندهای درست انسانی بردارند، شایسته است که درباره قراردادهای و پیمان‌های بین‌المللی، سنجیده رفتار کنند. غرب نباید گونه‌های گوناگون پیمان‌ها را از سر زور و فشار بر ملت‌ها تحمیل کند، این رفتار نامناسب بین‌المللی، برخلاف دستورهای الهی و آموزش‌های پیامبران می‌باشد. در حقیقت، احترام به پیمان‌ها و قراردادهای، نوعی فراخوانی به همزیستی مسالمت‌آمیز است که انسان در سایه آن می‌تواند به آرامش و خوشبختی دست یابد.

آیا خداوند از شما پیمان نگرفته بود که از شیطان، پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست؟!

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (یس: ۶۰).

نتیجه

(۱) اسلام، دین گفت‌وگو می‌باشد و برای همه بشریت آمده است (جهان شمولی) و قرآن منبع اصلی این گفت‌وگوها به شمار می‌آید. بنابراین، شایسته است آموزه‌های اخلاقی این کتاب را اساس و معیار گفت‌وگوهای خود با دیگر ملت‌ها قرار دهیم و برای این امر لازم است که در آغاز، ویژگی‌های گوناگون «زبان اخلاقی قرآن» را مورد بررسی قرار دهیم.

(۲) موضوع‌ها و روش‌های گوناگون گفت‌وگو در قرآن کریم، دیدگاه کسانی که اسلام را به غلط به‌عنوان دین شمشیر و ترور، معرفی می‌کنند، نفی می‌کند. افزون بر

این، اگر چه قرآن کریم برای گفتمان با دیگر تمدن‌ها و آیین‌ها، منبعی اساسی به شمار می‌آید، اما به نظر می‌رسد در آغاز این مهندسی فکری، پژوهش عمیق در آموزه‌های اخلاقی آن، در کنار گسترش گفتمان‌های داخلی بین گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی در جهان اسلام، دو مسأله ضروری برای آغاز گفت‌وگو با دیگر ملت‌ها و آیین‌ها می‌باشند.

(۳) برای برقراری ارتباط و گفت‌وگو در چارچوب اخلاق، با دیگر آیین‌ها و تمدن‌ها، شایسته است از مفهومی‌های زیر که در سبک‌های گفتمانی قرآن کریم دیده می‌شود، استفاده شود توجه به ساختارهای اخلاقی، تأکید بر مشترکات انسانی و دینی، احترام به عزت و کرامت انسانی، بکارگیری عنصر استدلال و برهان در موضوع و روش پرهیز از اجبار، خشونت، تفرقه، وابستگی‌های منفی دینی و نژادی، آگاهی از شیوه‌ها، روش‌ها و بخش‌های گفت‌وگو از قبیل مخاطب، موضوع، روش و ...

(۴) اهتمام به «کمال معنوی» و «رشد اخلاقی» انسان می‌تواند، موضوع مناسبی برای شروع و پیشبرد گفت‌وگو با دیگر آیین‌ها باشد.

(۵) زبان اخلاقی گفت‌وگوهای قرآنی نه «زبان قدرت» بلکه بر «قدرت زبان»، «زبان برهان» و «زبان مشترک» (فطرت) استوار است، بنابراین، درک ساختارهای این زبان می‌تواند پشتوانه‌ای مناسب برای مسلمانان، در مسیر گفت‌وگوها باشد.

(۶) پیام بیشتر گفت‌وگوی قرآنی در چارچوب اخلاق کمال و رستگاری انسان می‌باشد که لازمه جهانی نمودن این اخلاق قرآنی خودآگاهی، پذیرش گوناگونی‌ها و تفاوت‌ها، تأکید بر ساختارها و محورهای مشترک، اصلاح پیوندها، فهمیدن درست دیگران، گفت‌وگوی مبتنی بر اخلاق، آزادی و اختیار می‌باشد.

(۷) در ساختار اخلاقی اسلام، گفت‌وگو، مکانیسمی برای تنش زدایی، پرهیز از دشمنی و ستیزه جویی، خرد گرایی در پیوند با دیگران و رفع آسیب‌ها و مشکلات، می‌باشد.

(۸) در آیین‌ها ضمیمه مسلمانان، ادبیات گفت‌وگو در قرآن کریم، ادبیاتی است که در مسیری الهی گام بر می‌دارد و دارای ویژگی‌هایی مثل رسالت، تعهد، مسؤولیت و گرایش‌هایی همچون انسان دوستی و جهان شمولی می‌باشد که از صف آرای، موضع‌گیری و توجیه نادرست، تعارض و تناقض به دور است.

(۹) در گفت‌وگوهای قرآنی توجه به موضوع‌هایی همچون پایبندی به ساختارهای اخلاقی و ارزش‌های انسانی، حاکمیت اندیشه، خداگرایی، واقع‌گرایی، حقیقت‌خواهی و همه سونگری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

(۱۰) تهیه و تنظیم یک منشور اخلاقی که در آن ساختارهای اخلاقی؛ موضوع، گوینده و روش، روشن باشد، امری ضروری به نظر می‌رسد. موضوع گفت‌وگو در این منشور اخلاقی می‌تواند دارای ویژگی‌هایی نظیر جامعیت، هدایت‌کنندگی، نیکویی، برخوردار از نیروی برهان و استدلال، استقرار در چارچوب مشترکات انسانی و... باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم. (۱۳۸۴). ترجمه محمد مهدی فولادوند. چاپ دوم. تهران: دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

نهج البلاغه. (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی. چاپ سیزدهم. قم: الهادی.

ابراهیم فرج، خلیل. (۱۴۲۸). *الحوار فی القرآن الکریم، آداب و فضائل*.
www.islamport.com

احمد، خورشید. (۱۳۴۷). *اسلام و غرب*. ترجمه: سید غلامرضا سعیدی. تهران: دارالتبلیغ قم و شرکت سهامی انتشار.

اخلاقیه الأسلوب فی الحوار الدینی. (۲۰۰۷ / ۴ / ۱۲). www.balagh.com

بلعلی، آمنه. (۲۰۰۳). *الإقناع: المنهج الأمثل للتواصل و الحوار من القرآن و الحدیث*. مجله التراث العربی عن اتحاد الكتاب العرب. دمشق: العدد ۸۹، السنه ۲۳.

تسخیری، محمدعلی. (۱۳۸۳). *ایده‌های گفت‌وگو با دیگران*. ترجمه محمد مقدس. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، معاونت فرهنگی.

_____ (۱۳۸۵). *النظام العاملی الجدید و دور الأعلام بأنواعه فی عرض صوره الإسلام*. مجله آفاق الحضاره الإسلامیه. طهران: معهدالعلوم الإنسانیه و الدراسات الثقافیه، العدد ۱۷، السنه ۹.

تمام، حسام. (۲۰۰۷). *أحوار الأديان، ضروره انسانیه، أم مؤامره عالمیه؟!* .
www.islamonlin.net

- الجوبلی، نصر. (۱۳۸۴). *حوار الحضارات (المبادئ والأهداف)*. مجله آفاق الحضاره الإسلامیه. طهران: معهد العلوم الإنسانیه و الدراسات الثقافیه. العدد ۱۵، السنه ۸. حسینی، حاتم و هزاوه‌ای، سید مرتضی. (۱۳۸۵). *دنیا کوچک می‌شود، بشریت ورم می‌کند*. مجموعه مقالات همایش انسان معاصر، دین و کارکردهای آن. دانشگاه مازندران.
- زینی وند، تورج. (۱۳۸۸). *الحوار فی القرآن الکریم (بین النظریه و التطبيق)*. مجله آفاق الحضاره الإسلامیه. طهران: معهد العلوم الإنسانیه و الدراسات الثقافیه. العدد ۲۴، السنه الثانيه عشره.
- سنگی، مریم‌السادات. (۱۳۸۵). *دین، گفت‌وگوی تمدن‌ها و راهکارهای برون رفت از آسیب‌ها و مشکلات انسان معاصر*. مجموعه مقالات همایش انسان معاصر، دین و کارکردهای آن. دانشگاه مازندران.
- شایگان، داریوش. (۱۳۸۰). *افسون زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار*. ترجمه فاصله ولیانی. تهران: فرزانه.
- فضل الله، محمدحسین. (۱۴۰۷). *الحوار فی القرآن الکریم. الطبعه الخامسه*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- کرمی فریدنی، علی. (۱۳۸۳). *ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن*. چاپ چهارم. قم: نسیم انتظار.
- نیکزاد، عباس. (۱۳۸۵). *پاسخ به شبهه افکنی پاپ در مورد پیامبر اعظم*. مجله اندیشه تقریب. سال سوم. ویژه نامه پیامبر اعظم ۲. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.